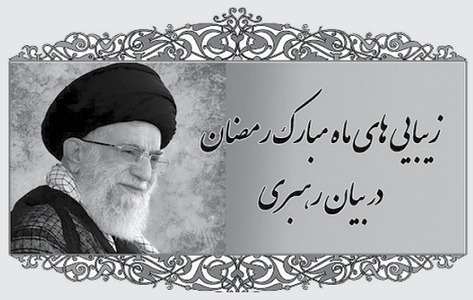

فلسفه استغفار پیامبر(ص)

در میان خصوصیاتی که برای ماه مبارک رمضان ذکر شده ماه توبه است، ماه انابه است. توبه یعنی بازگشت از یک راه غلط، از یک کار غلط، از یک فکر غلط. انابه یعنی رجوع الی‌الله، بازگشت به سمت خدا. این توبه و انابـــه، به‌طور طبیعی یک معنائی را در خودش مندرج دارد. وقتی می گوئیم از راه خطا برگردیم، معنایش این است که نقطه خطا را، راه خطا را شناسائی کنیم؛ این خیلی مهم است. ما همین طور که داریم حرکت می کنیم، غالباً اینجور هســـتیم که از کار خودمان، از خطای خودمان، از تقصیری که می‌کنیم، غفلت می‌کنیم؛ توجّه نمی‌کنیم به اشکالی که در کار خودمان وجود دارد. این خود، هم خود شـــخصی است، هم خود جماعی؛ ملّت خودمان، حزب خودمان، جریان خودمان، جناح خودمان. هرچه که به خود انسان ارتباط پیدا می‌کند، عیوب آن غالباً مورد غفلت قرار می‌گیـــرد؛ لذا دیگران عیب ما را باید به مـــا بگویند. اگر خودمان می‌فهمیدیم و اصلاح می‌کردیم، نوبت نمی‌رسید به دیگران؛ احتیاج نبود که دیگران به ما بگویند.

من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر اســـتغفار و توبه سنگین‌تر اســـت؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتّی در زیرمجموعه من و شما یک تخلّفی صورت می‌گیـــرد؛ اگر به‌نحوی این تخلّف مســـتند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شـــخص کوتاهی کردیم در برخورد با تخلّفات، این موجب شده است که تخلّفی به وجود بیاید.

توجه به عیب خود، قدم اول توبه

این توبه و انابه که فرمودند، قدم اوّلش این اســـت که به عیب کار توجّه کنیم، بفهمیم کجای کار ما اشکال دارد؛ خطامان کجاست، گناهمان کجاست، تقصیرمان کجاست. از شخص خودمان هم شروع کنیم، تا بعد برسیم به دایره‌های جماعی وسیع‌تر. اول، شخص خود را محاسبه کنیم، ببینیم کجا اشتباه کردیم؛ این وظیفه همه است. از ما آدم‌های معمولی که تقصیر و گناه و خطا در کارمان زیاد است، بگیرید تا انسان‌های برجسته، تـــا بندگان صالح خدا، حتّی تا اولیاءالله؛ آنها هم همین جورند، آنها هم احتیاج به استغفار دارند، آنها هم احتیاج به توبه دارند.

روایتی است از نبی مکرم اسلام(صلّی‌الله‌علیه‌وآله)، که این حدیث را هم شیعه نقل کرده‌اند، هم اهل سنت نقل کرده‌اند. از قول حضرت نقل شده است که فرمود: انّه لیغان علی قلبی (مستدرک الوسائل، ج۵، ص ۳۲۰)؛ دل من را غبار می‌گیرد، ابر می‌گیرد. «یغان»، «غین» به معنای «غیم» است؛ یعنی ابر. مثل روی خورشید را، روی ماه را که ابر بپوشاند، یک حالت تیرگی نســـبی، جلوگیری از آن درخشش. فرمود: گاهی دلِ مرا آن حالت ابرآلودگی و مه‌آلودگی فرا می‌گیرد. و انّی لأستغفر الله کلّ یوم سبعین مرّة (همان)؛ در هر روزی من هفتاد مرتبه استغفار می کنم.

معنی توبه پیامبر

در یـــک روایـــت دیگر ـ که ایـــن از طرق ماســـت ـ دارد که: کان رســـول‌الله(ص) یتوب الی الله فی کلّ یوم سبعین مرّة. (ارشاد القلوب، ص ۴۵) اینجا دیگر تعبیر توبه دارد. از قول امام صادق(ع) نقل شـــده است که پیغمبر روزی هفتاد مرتبه توبه می‌کرد، من غیر ذنب؛ بدون اینکه گناهی کرده باشـــد. خب، پیغمبر که معصوم اســـت؛ از چه توبه می‌کند؟ مرحوم فیض(ره) می‌گویـــد: انّ ذنوب الأنبیاء و الأوصیاء(ع) لیس کذنوبنا بل انّما هو ترک دوام الذّکر و الاشتغال بالمباحات. ممکن است در کوچه و بازار و زندگی معمولی برای نبی و ولی لحظه غفلتی پیش بیاید؛ آن چیزی که اکثریت زندگی ما را تشکیل می‌دهد، برای او ممکن است یک لحظه‌ای پیش بیاید، مشغول و سرگرم به یک امر مباحی بشـــود؛ خود همین برای پیغمبر اســـتغفار دارد. بنابراین، این مخصوص ما نیست؛ این برای همه است.

این توبه و انابه که فرمودند، قدم اوّلش این است که به عیب کار توجّه کنیم، بفهمیم کجای کار ما اشکال دارد؛ خطامان کجاست، گناه‌مان کجاست، تقصیرمان کجاست. از شخص خودمان هم شروع کنیم، تا بعد برسیم به دایره‌های جماعی وسیع‌تر.

وظیفه سنگین کارگزاران

این برای کارگزاران وظیفه لازم‌تری اســـت. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر اســـتغفار و توبه الی‌الله و انابه الی‌الله ســـنگین‌تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتّی در زیرمجموعه من و شـــما یک تخلّفی صورت می‌گیرد؛ اگر به‌نحوی این تخلّف مستند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلّفات، این موجب شده است که تخلّفی به وجود بیاید. قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها النّاس و الحجارة (تحریم، آیه ۶)

پس نتیجه این شـــد که در ماه رمضان در حد توان خودمان باید مراقبـــت کنیم، رفتار خودمان را تصحیـــح کنیم؛ فکرمان را، قول‌مان را، عمل‌مـــان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشـــکالاتش را پیدا کنیم، آن اشـــکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه شریفه روزه می‌فرماید: لعلّکم تتّقون (بقره، آیه ۱۸۳)؛ روزه برای تقواست. بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام می‌گیرد، در جهت تقوا باشد.

*** بیانات در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۹/۵/۲۷**

«آقا شیخ ترمز»

یک روز در مدرســـه مروی با چند نفر از آقایان طلاب مطلبی را در میان گذاشته بودم و می‌گفتم:

آقایان! معنی هادی قوم بودن این نیست که ما تنها حالت منع و توقف به خود گرفته ایم؛ به هر کاری که می‌رســـیم می‌گوییم این را نکن، آن را نکن و مردم را گرفتار کرده ایم، یک‌جا هم باید مردم را تشویق کرد و به حرکت آورد.

همین مثال اتومبیل را ذکر کردم و گفتم که ما باید مثل راننده اتومبیل باشیم، یک‌جا به اتومبیل گاز بدهیم، یک‌جا فرمان را بپیچیم، یک‌جا ترمز کنیم، یک‌جا کار دیگر مثلاً چراغ بدهیم؛ هر موقعیتی اقتضایی دارد.

بعد شـــوخی کردم و گفتم: ما که نباید همیشـــه «آقا شیخ ترمز» باشیم، همه‌جا ترمز بکنیم.

تنها ترمز کردن کافی نیســـت، یک‌جا هم باید «آقا شیخ فرمان» باشیم، یک‌جا «آقا شیخ موتور» باشیم. یکی از طلاب گفت: ما هیچ‌کدام نیستیم، ما «آقا شیخ دنده عقب» هستیم!

به هر حال- تبلیغ دین و هدایت مردم- خیلی علم و اطلاع وسیعی می‌خواهد که مواقع مختلف را بشود تشخیص داد.

شخص باید بفهمد کجا سنگر هست سنگر را بگیرد، چه فرصتی پیش آمده از فرصت استفاده کند.

***مجموعه آثار استاد شهید مطهری (خطابه و منبر(ده گفتار))، ج۲۵، ص: ۳۴۸- با ویرایش**

جهان در تسخیر سنت‌های تغییر ناپذیر

کریم امیرخانی

سنت‌های الهی، قوانین حاکم بر هستی است که شامل سنت‌های عام‌وخاص است. برخی از سنت‌ها در محدوده جان و برخی در محدوده جامعه و اجتماع و برخی دیگر حتی در محدوده جهان هستی از دنیای مادی و غیرمادی جاری اســـت. شناخت این سنت‌ها می‌تواند در تحلیل و تبیین علیّ و معلولی حوادث و رخدادها و توصیه‌ها و ســـفارش‌هایی که بر اساس آن داده می‌شود، برای انسان بسیار مفید و سازنده باشد. از همین رو بخشـــی از آموزه‌های قرآن به معرفی این سنت‌ها اختصاص یافته است. در نوشتار حاضرنویسنده بااشاره به حاکمیت سنت‌های ثابت بر هستی به برخی از این سنت‌های مهم حاکم بر این جهان اشاره کرده است.

***

اهمیت و ویژگی سنت‌های الهی

در اهمیت و ارزش سنت‌های الهی و شناخت و توجه به آنها همین بس که سنت‌های الهی سنّت‌هایی است که در طول تاریخ بر هســـتی و از جمله جوامع بشری حاکمیّت داشته و جاری و ساری بوده و می‌باشد(آل عمران، آیه ۱۳۷؛ انعام، آیه ۱۱؛ اعراف، آیه ۸۶؛ نحل، آیه ۳۶)؛ سنت‌هایی همچون سنت جاذبه، سنت فسادپذیری سازه‌های مادی، سنت تحول و سیر تکاملی در روان انسان، سنت قسمت، سنت تغییر، سنت تقدیر، سنت قضا و قدر و مانند آنها، قوانین ثابت حاکم بر هستی است که‌گریزی از آنها نیســـت و به یک معنا مقتضی چیزی است که خدا آفریده است. از نظر قرآن، این سنت‌ها چون به عنوان قوانین الهی بر هستی جاری است، همانند قوانین علیّ و معلولی می‌تواند در پیش‌بینی اموری چون زمان بارندگی یا ترسالی یا خشکسالی در طبیعت یا تحوّلات اجتماعی و واکنش‌های تاریخی نقش بســـیار مهم و اساسی داشته باشد. از همین رو خدا از مردم می‌خواهد تا با نگاهی دقیق در تحولات هستی و آفریده‌های الهی، نســـبت به این سنت‌ها آگاهی یافته و از آنها برای بهبود زندگی و انجام مسئولیت خلافت الهی بهره گیرند و هرگز به ظاهر قضایا بسنده نکنند، بلکه با دقت نظر در آفریده‌ها، به ملکوت و باطن نظام حاکم بر هستی پی برده و از آن بهره مند شـــوند.(اعراف، آیه ۱۸۵؛ ق، آیات ۶ تا ۱۴؛ غافر، آیات ۸۲ تا ۸۵) با نگاهی به سنت‌های الهی و درک این معنا که نظام هستی بر اساس اسباب و رابطه علیّ و معلولی یا مُظهر و مَظهر بنیاد گذاشته شده، باید به این نکته توجه کرد که این ســـنت‌ها و قوانین از ثبات و پایداری برخوردار بوده و در آن تغییر و تبدیلی راه نمی‌یابد. به عبارت دیگر این قوانین و سنت‌ها تا قیام قیامت ثابت و پابرجا و تغییر ناپذیر هستند. (انعام، آیه ۳۴؛ اسراء، آیه ۷۷؛ احزاب، آیه ۶۲؛ فاطر، آیه ۴۳، فتح، آیه ۳۳) لازم است که انسان نسبت به این سنت‌ها و قوانین نه تنها علم و شناخت داشته باشد، بلکه بر اساس آن زندگی خویش را تنظیم و هماهنگ کند؛ زیرا بسیاری از مردم ممکن است شناختی نداشته یا اگر داشته باشند از آن غفلت ورزند و توجه به این قوانین حاکم نکنند و این‌گونه به خود و دیگران آسیب وارد سازند. توجه و اهمیت‌بخشی به این سنت‌ها و قوانین موجب می‌شـــود تا انسان نه تنها به تحلیل رخدادها بپردازد و تبیین درستی از وقایع داشته باشد، بلکه بتواند توصیه‌های مناسب و سازنده‌ای را نیز ارائه و بر اساس آن عملیات بازدارنده برای از میان بردن مصیبت‌ها انجام دهد. به سخن دیگر در دو موقعیت دفعی و رفعی بتواند هم مشکلات احتمالی و بالقوه را دفع کند و هم به رفع مشکل موجود و بالفعل اقدام نماید. از همیـــن رو در آیات قرآن از واژگان پر تکرار، عبرت‌گیری از عاقبت دیگران با استفاده از عبارات «عبرت، اعتبار و عاقبت» می‌باشـــد. توجه‌یابی به این سنت‌ها فواید بسیاری دارد که از جمله آنها هدایت‌گری تقواپیشگان و پندآمیز بودن برای آنان است تا در مســـیری گامی بر ندارند که نتیجه آن عذاب و نابودی است.(آل عمران، آیات ۱۳۷ و ۱۳۸) همچنین از آثار چنین توجهی ایجاد و افزایش صبر در مردمان است تا آستانه تحمل‌شان افزایش یابد؛ زیرا از نظر قرآن، توجّه به سنّت خدا مثلا درباره کیفر متمرّدان، زمینه‌ســـاز صبر در برابر دشمنان خواهد بود.(طه، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰) بنابراین، پیش‌بینی تحوّلات اجتماعی از یکسو و نیز کنش و واکنش‌های تاریخی مناسب، بر اساس شناسایی سنّت‌های الهی حاکم بر آنها از مهم‌ترین آثار و برکات چنین شناختی نسبت به سنت‌های الهی است که خود بیانگر اهمیت شناخت انسان نسبت به این سنت‌ها اســـت.(آل عمران، آیات ۱۳۷ و ۱۳۸) قرآن بیان می‌کند که چگونه شناخت سنّت‌های خداوند درباره کافران، موجب رفع اندوه از عملکرد آنان از سوی پیامبر(ص) شده است.(آل عمران، آیه ۱۷۶) پس مؤمنان نیز باید با مراجعه به ســـنت‌های الهی حاکم بر هستی، خود را برای کنش‌ها و واکنش‌های درست و منطقی مؤثر و سازنده آماده کنند و از این قوانین و سنت‌ها بهره‌گیری مناسبی داشته باشند.

از نظر قرآن، جهل نسبت به سنت‌های الهی به دو شکلی است.(یوسف، آیه ۱۰۹) برای شناخت سنت‌های الهی راه‌های زیـــادی وجود دارد که از جمله آنها دقت نظر علمی در آیات تکوینـــی الهی(اعراف، آیه ۱۸۵؛ ق، آیات ۶ تا ۱۴؛ غافر، آیات ۸۲ تا ۸۵) و نیز تاریخ بشـــر است که از منابع مهم و اساسی شناخت سنّت‌های خداوند می‌باشد.(بقره، آیه ۲۱۴) به سخن دیگر، آیات تکوینی و آیات تدوینی در کنار تاریخ، مهم‌ترین منابع شناخت سنت‌های الهی است که باید از آنها بهره برد.

برای آشنایی بیشتربا سنت‌های خدا به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. **ســـنت عذاب مستکبران و مکاران بدکردار:** از سنت‌های الهی، ســـنت عذاب مستکبران و مکاران بدکردار اســـت که این عذاب از طریق اسباب از جمله جوامع ایمانی انجام می‌شـــود(فاطر، آیه ۴۳)؛ خدا در قرآن بیان می‌کند که چگونه مؤمنان در مقام قرب نوافل و قرب فرایض در مقام‌هایی قرار می‌گیرند که خدا به دست آنان انتقام می‌گیرد یا عین‌الله و یدالله می‌شوند. از همین رو قتل و تیراندازی را که از سوی پیامبر(ص) و اصحاب مؤمن وی انجام می‌شود، به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت؛ و چون تیری یا ریگی به سوی آنان افکندی تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. آری خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند و بدین وسیله مؤمنان را با آزمایشی نیکو بیازماید، قطعا خدا شنوای داناست؛ ماجرا این بود و بدانید که خدا نیرنگ کافران را سست می گرداند.(انفال، آیات ۱۷ و ۱۸) خدا درباره انتقام الهی از فرعون مستکبر و ارتش مستکبر هامانی نیز می‌فرماید که این انتقام زمانی رخ داد که ما از هدایت آنان مأیوس شده بودیم؛ یعنی یأس و نومیدی حضرت موسی(ع) و هارون(ع) را به خود نسبت می‌دهد که در مقام قرب نوافل و قرب فرائض قرار داشتند:فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ فَجَعَلْنَاهُمْ سَـــلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ؛ و چون ما را به خشم درآوردند از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم و آنها را پیشینه‌ای بد و عبرتی برای آیندگان گردانیدیم.(زخرف، آیات ۵۵ و ۵۶) در این آیات به این نکته توجه داده شده که سنت‌های خدا، قوانین ثابتی است که در آن تبدیل و تغییری نیست و همواره در اجتماعات بشری تکرار خواهد شد. اینکه خدا می‌فرماید تغییری در ســـنت الهی نیســـت، به این معنا است که هرگز عذاب از قومی که مستحقّ عذاب هستند، به غیر آنها برگردانده نمی‌شـــود تا قومی دیگر به جای مستکبران و بدکاران عذاب شوند؛ بنابراین هیچ تغییر و تبدیلی در سنت الهی نخواهد بود. (المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸)

۲. **پیروزی در سایه صبر و استقامت:** از دیگر سنت‌های الهی حاکم بر اجتماع این اســـت که پیروزی در سایه صبر و مقاومت و استقامت به دست می‌آید. خدا به این سنّت حتمی توجه داده و می‌فرماید: و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید و برای کلمات خدا هیچ تغییردهنده‌ای نیست؛ و مسلما اخبار پیامبران به تو رسیده است.(انعام، آیه ۳۴) از این آیه به دست می‌آید که از سنت‌های الهی پیروزی است که در ســـایه صبر و استقامت به دست می‌آید. صبر برطبق آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید به معنای شکیبایی و استقامت است نه دست از کار کشیدن و کاری انجام ندادن و دست روی دست گذاشتن و صبور کسی است در برابر سه‌گانه؛ مصیبت‌ها، اطاعت‌ها و معصیت‌های دیگران، اقدامات مثبتی انجام می‌دهد و با کنش و واکنش مناسب تلاش می‌کند تا از مصیبت عبور کرده، به تکالیف خویش عمل کند و در برابر معصیت با نهی از منکر و توصیه به حق و معروف، مردم را در مسیر هنجارها و اطاعت هدایت کند. از نظر قرآن، این ســـنت الهی اســـت که هر کسی استقامت در ایمان و کارهای نیک داشته باشد مـــورد حمایت خدا قرار می‌گیرد و پیروزی در دو جهان برای او رقم می‌خورد. از همین رو با تاکید بر « وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» از این قانون ثابت و سنت پایدار سخن به میان می‌آورد؛ زیرا چنان‌که از این آیه و آیات دیگر به دســـت می‌آید، مراد از کلمات الهی، کلمات تدوینی مانند قرآن(کهف، آیه ۲۷) و کلمات تکوینی و قوانین حاکم بر آنها اســـت که شامل قانون هدایت طبیعی و فطری می‌شود.(انعام، آیه ۱۱۵؛ طه، آیه ۵۰) خداوند درباره نقش استقامت و صبر در کارها برای رسیدن به پیروزی و امدادهای غیبی الهی می‌فرماید: در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت و ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند و می گویند: هان، بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در بهشت برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت، روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.(فصلت، آیات ۳۰ تا ۳۲) همچنین چنان‌که گفته شـــد، از نظر قرآن، توجّه به سنّت خدا درباره کیفر متمرّدان، زمینه‌ســـاز صبر در برابر دشمنان می‌شود(طه، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰) و این‌گونه مؤمنان نه تنها از سنت الهی غافل نمی‌شوند، بلکه انگیزه‌ای می‌یابند تا در برابر فشـــارهای دشمنان صبر و استقامت ورزیده و عقب‌نشینی نداشته باشند، بلکه با استقامت و صبری سعی کنند اوضاع را تغییر دهند.

۳. **پیروزی حق بر باطل:** یکی از سنت‌های اجتماعی خدا، پیروزی نهائی حق بر باطل است. (انفال، آیه ۸؛ یونس، آیه ۸۲؛ رعد، آیه ۷؛ اسراء، آیه ۸۱؛ انبیاء، آیه ۱۸؛ شوری، آیه ۲۴) به این معنا که سنّت خداوند بر درگیری حق و باطل در نظام هستی است که در این درگیری، باطل از بین رفته، حق باقی می ماند.(المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۱) از نظر قرآن، تبدیل ناپذیری سنّت الهی، درباره پیروزی حق بر باطل امری قطعی و حتمی است(فتح، آیات ۲۲ و ۲۳)، حتی اگر مجرمان و اهل باطل همه تلاش خود را برای بقای خویش مبذول دارند.(انفال، آیه ۸؛ یونس، آیه ۸۲) باید توجه داشت که حق هر چند دارای دامنه گسترده از نظر معنایی است، ولی از نظر مصداقی حق در اجتماع انسانی هر آن چیزی است که عقل و نقل بیان می‌کند و فطرت و شریعت بر آن مهر تایید می‌گذارد. بر این اساس، می‌توان گفت که حق کامل همان قوانین و احکام و آموزه‌های معرفتی است که پیامبران از سوی خدا آورده و بیان کرده‌اند. بر این اســـاس، وقتی سخن از پیروزی حق به میان می‌آید، مراد تحقق یابی پیروزی اسلام و مسلمانان مؤمن خواهد بود. از همین رو خدا در قرآن می‌فرماید که پیروزی و غلبه پیامبران بر دشمنان خود، سنّت قطعی خدا است(انعام، آیه ۳۴؛ یوسف، آیه ۱۱۰؛ مؤمنون، آیه ۴۴؛ روم، آیه ۴۷؛ صافات، آیه ۱۷۱)

۴. **سنت نصرت الهی:** از سنت‌های حاکم بر اجتماع ســـنت نصرت الهی است که حتی به شکل امدادهای غیبی خودنمایی می‌کند. بر اســـاس این قانون، هر کسی دین خدا را یاری کند، خدا به او یاری می‌رســـاند. خدا می‌فرماید: ای کســـانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان می کند و گام‌هایتان را اســـتوار می دارد و کســـانی که کفر ورزیدند نگونســـاری بر آنان باد و خدا اعمالشان را برباد داد و نابود ساخت، این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده اســـت، خوش نداشتند و خدا نیز کارهایشان را باطل و نابود کرد.(محمد، آیات ۷ تا ۹)

۵. **سنت تغییر اجتماعی:** از مهم‌ترین سنت‌های الهی حاکم بر اجتماع، ســـنت تغییر اجتماعی به دنبال تغییر در رفتارهای ملت‌هاست. به این معنا که اگر امتی رفتارهای خویش را به شکل درست یا نادرست تغییر دهد، آثار آن در اجتماع نیز به شکل مثبت یا منفی بروز می‌کند. پذیرش تغییر اجتماعی به دنبال تغییر انسانی به این معنا است که خلق‌وخوی انسانی تغییـــر می‌کند و این تغییرات خلقی وخویی نه تنها در خود شخص آثاری را به جا می‌گذارد، بلکه در اجتماع نیز تغییراتی را موجب می‌شود. این بدان معنا خواهد بود که انسان‌ها برای تغییر مثبت در اجتماع باید بر تغییر افراد اجتماع تاکید داشته باشـــند. خدا می‌فرماید: برای انســـان از پیش‌رو و پشت سر، مأمورانی اســـت که همواره او را به فرمان خدا از [آسیب‌ها و گزندها] حفظ می‌کنند. یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به ســـوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند. و هنگامی که خدا نسبت به ملتی آسیب و گزند بخواهد [برای آن آسیب و گزند] هیچ راه بازگشتی نیست؛ زیرا برای آنان جز خدا هیچ یاوری نخواهد بود.(رعد، آیه ۱۱)

از نظر قرآن، جوامع انســـانی، مقهور سنن قاطع و خلل ناپذیر الهی هستند(اعراف، آیه ۳۴؛ یونس، آیه ۴۹؛ حجر، آیات ۴ و ۵؛ طه، آیات ۱۲۸ و ۱۲۹؛ مؤمنون، آیه ۴۳) البته پدیدار گشتن سردمدارانی بدکار و مکّار در هر جامعه، از سنّت‌های الهی است که علت آن وسوسه‌های ابلیسی و تسویل نفسانی خود این افراد می‌باشد(انعام، آیه ۱۲۳)؛ زیرا عبارت: «کذلک جعلنا فی کلّ قریة...» بر سنّت ثابت خداوند در میان انسان‌ها دلالت دارد.(التّفسیر المنیر، ج ۸، صص ۳۰- ۳۱) از نظر قرآن، سنّت خدا در تداوم نعمت‌های ارزانی شده به جوامع یا تغییر آنها، وابسته به نوع عملکرد اقوام و ملت‌ها است(رعد، آیه ۱۱؛ انفال، آیـــه ۵۳)؛ زیرا جمله «ذلک بانّ اللّه...» از قبیل تعلیل بر امر عام و تطبیق آن بر مورد خاصّ اســـت؛ یعنی مجازات مشرکان قریش، به ســـبب گناهان‌شان و تبدیل نعمت‌های خدادادی آنان به عذاب شدید، مصداقی از این سنّت کلّی خدا است.(المیزان، ج ۹، ص ۱۰۱)؛ این بدان معنا است که جوامع بشری در برخورداری از نعمتی چون عدالت و برکات الهی و یا ابتلا به سلطه مستکبران و ظالمان و نابودی اقتصاد، باید پیش از آنکه دیگران را ســـرزنش کنند به رفتار خود توجه کرده و خود را سرزنش کنند؛ چنان‌که ابلیس به عنوان وسوسه‌گر به این نکته توجه می‌دهد.(ابراهیم، آیه ۲۲)

۶. **سنت تحول امور و آسانی همراه با سختی:** یکی از سنت‌های حاکم بر هستی سنت تحوّل امور و حوادث و آسانی بعد از سختی و گرفتاری است. به این معنا که همیشه سختی و گرفتاری دامن‌گیر انسان نخواهد بود، بلکه در درون هر سختی، یک آسانی است و یا در پیش و پس هر گرفتاری یک آسانی قرار گرفته که آن را احاطه کرده است. به این معنا که هر گرفتاری از سوی آسانی احاطه شده است و انسان نباید گمان برد که سختی‌ها و گرفتاری‌ها بیشتر یا پایدارتر است. توجه به چنین سنتی موجب می‌شود تا انسان، گرفتار نومیدی نشود و برای رســـیدن به آسانی شکیبایی است(شرح، آیات ۵ و ۶)؛ علامه طباطبایی در ذیل این آیات می‌نویسد که آوردن آسانی در پی سختی ها، از سنّت های خدا در نظام هستی است؛ و شاید مراد از سنّت، سنّت تحوّل حوادث و تغییر احوال و عدم دوام آنها باشد.(المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۵- ۳۱۶)

سنت کیفر در دنیا: از ســـنت‌های الهی،سنت کیفر در دنیا اســـت که گروه‌هایی را از جمله تارکان امر به معروف و نهـــی از منکر(اعراف، آیـــات ۱۶۴ تا ۱۶۷) و کافران فاجر و فاســـق را در برمی‌گیرد.(نوح، آیه ۲۷) از نظر قرآن توجّه به ســـنّت خداوند درباره هلاکت فسادگران، زمینه‌ساز دوری از فسادانگیزی در جامعه اسلامی است(احزاب، آیات ۶۱ و ۶۲)؛ البته سنت کیفردهی تنها شامل کافران نمی‌شود و این تصور که هلاکت در دنیا تنها نصیب کافران و مشرکان فاجر می‌شود تصوری غلط است و مسلمانان هم اگر به سمت هنجارشکنی به شکل پدیده‌های اجتماعی بروند گرفتار چنین کیفری در دنیا می‌شوند؛ چنان‌که اصحاب السبت و نیز منافقان جاسوس گرفتار شدند. کسانی که با اخبار دروغین، اجتماع را به چالش می‌کشند و جنگ روانی به‌راه می‌اندازند، باید بدانند که کیفر خدا در همین دنیا خواهد بود. البته سنت الهی برای کیفر به این‌گونه نیست که تنها از طریق سیل و توفان و زلزله باشد، بلکه بـــا اجرای حدود و تعزیرات نیز کیفـــر و مجازات الهی صورت می‌گیرد که اجرای دقیق قوانین اسلامی در این بخش می‌تواند بسیار سازنده و بازدارنده از رفتارهای خلاف قانونی و هنجارشکنانه‌ای باشـــد که برخی از مردم جامعه اسلامی انجام می‌دهند.

۷. **سنت دفاع از مظلوم و مستضعف:** از سنت‌های الهی، سنت دفاع از مظلوم است. این سنت به دو شکل امداد غیبی الهی یا از طریق قوانین جزایی اجرا می‌شود. بر همین اساس، از وظایف مسلمانان دفاع از مظلوم و مستضعف در هر کجـــای عالم بی‌توجه به دین و مذهـــب و زن و مرد و نژاد و ملت است. از نظر قرآن، دفاع خداپرستان مؤمن در برابر تجاوز و ظلم کافران، در راستای سنّت خدا مبنی بر دفع مفسدان، به وسیله عابدان موحّد است.(بقره، آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱؛ حج، آیات ۳۸ تا ۴۰؛ نساء، آیه ۷۵) همچنین نابودی ستمگران و حاکمیّت مستضعفان، از سنّت‌های الهی است که در نهایت به شکل کامل و قطعی در آخرالزمان رقم می‌خورد.(اعراف، آیه ۱۳۷؛ قصص، آیات ۴ و ۵؛ انبیاء، آیه ۱۰۵).

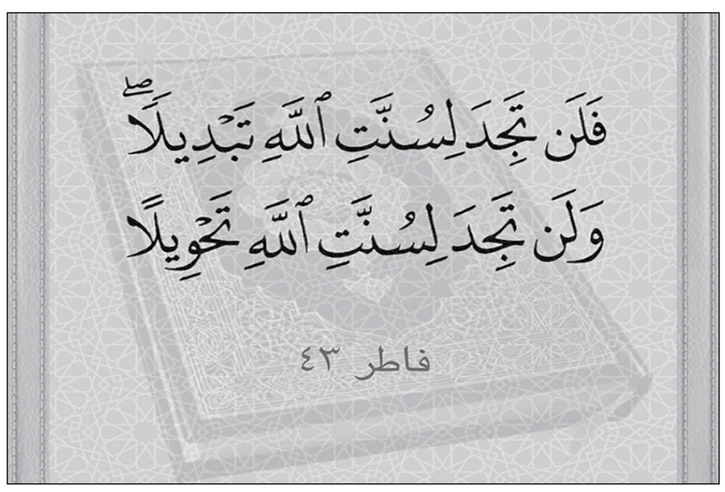

در درون هر ســـختی، یک آسانی اســـت و یا در پیش و پس هر گرفتاری یک آسانی قرار گرفته که آن را احاطه کرده است. به این معنا که هر گرفتاری از سوی آسانی احاطه شده است و انسان نباید گمان برد که سختی‌ها و گرفتاری‌ها بیشتر یا پایدارتر است. توجه به چنین سنتی موجب می‌شود تا انسان، گرفتار نومیدی نشود و برای رسیدن به آسانی شکیبایی است.

از مهم‌ترین سنت‌های الهی حاکم بر اجتماع، سنت تغییر اجتماعی به دنبال تغییر در رفتارهای ملت‌هاست. به این معنا که اگر امتی رفتارهای خویش را به شکل درست یا نادرست تغییر دهد، آثار آن در اجتماع نیز به شکل مثبت یا منفی بروز می‌کند.

از نظـــر قرآن، این ســـنت الهی اســـت که هر کســـی استقامت در ایمان و کارهای نیک داشـــته باشـــد مورد حمایت خدا قرار می‌گیرد و پیروزی در دو جهان برای او رقم می‌خورد.

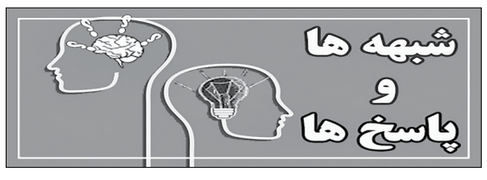

حجاب، حق‌الناس است یا حق‌الله؟

شبهه:حجاب حقّ‌الناس است یا حقّ‌الله؟ زنی که مدّتی را بی‌حجاب بوده است، آیا باید حقّ‌الناس را ادا کند یا فقط توبه کافی است؟

پاسخ: بعضی معتقدند حجاب برای این به خانم‌ها واجب شـــده است که آقایان نلغزند و به بیان دیگر، فلسفهٔ حجاب مســـتقیماً کمک‌کردن به نلغزیدن آقایان اســـت؛ اما چنین اعتقادی نادرست است، زیرا فلسفهٔ حجاب، محفوظ بودن و مصون‌بودن خود خانم است. آقایان برای اینکه نلغزند خودشان وظیفه دارند که چشمانشان را کنترل کنند. در ادلّه تشریع حجاب نیز نگفته اند که زنان پوشش داشته باشند تا مردان نلغزند؛ بلکه فرموده‌اند مردان باید خودشان را کنترل کنند؛ امّا چون همیشه عدّه‌ای از مردان متخلّف هستند که قانون‌پذیر نباشند، شما حجاب داشته باشید تا خودتان را از شرّ آنها حفظ کنید. پس طبع اوّلی حجاب، حقّ‌الناس نیســـت و فایده‌اش برای خود خانم‌ها است؛ نه برای اینکه دیگران آشفته نشوند و اوضاع و احوالشان به هم نریزد. پس حجاب، حقّ‌الله است.

امّا نکتهٔ دیگر اینکه اگر کسی حقّ‌اللهی را در ملأعام زیر پا بگذارد، حرمت قانون می‌شکند و چون حرمت قانون می‌شکند، در حقیقت به‌نوعی حقّ‌الناس هم به گردن فرد می‌افتد. مثلاً شراب‌نخوردن، دستوری الهی است که نفع آن به خود انسان بازمی‌گردد و کسی که شراب بخورد، خودش ضرر می‌کند. بنابراین شراب‌خواری، به‌شکل مستقیم حقّ‌الناس نیست، امّا اگر کسی وسط خیابان شراب بخورد و مست شود، حقّ‌الناس هـــم به گردنش می‌افتد، چون حرمـــت قانون الهی را زیر پا گذاشته و موجب ترویج شراب‌خواری در جامعه شده است.

به‌همین منوال، چون بی‌حجابی در فضاهای علنی منجر به ترویج این فرهنگ غلط در جامعه می‌شود، به‌نوعی حقّ‌الناس هم به شـــمار می‌رود. مضاف بـــر آن، در یکی از کارکردهای حجاب این است که کمک می‌کند تا آرامش مردان هم حفظ شود. هر چند در وهلهٔ اوّل وظیفهٔ مردان بر دوش خود مردان است و باید خودشان، چشمشان را کنترل کنند؛ امّا این سخن نیز درست است که اگر زنی کم‌حجاب باشد و با ظاهر فریبنده در جامعه حاضر شود و مردی آگاهانه یا ناخودآگاه، چشمش به او بیفتد و با دیدن این صحنه بنیاد خانواده او سست شود؛ عـــلاوه بر حقّ‌الله، حقّ‌الناس هم به گردن آن خانم می‌افتد.

**حجاب، اوّلاً حقّ‌الله و وظیفه‌ای فردی است که خود انسان را حفظ می‌کند و نفعش به خود شـــخص بازمی‌گردد. ثانیا بی‌حجابی علنی حقّ‌النـــاس نیز دارد، چون ترویج کار غلـــط و به گناه آلوده کردن دیگران است؛ زیرا کم‌حجابی و بی‌حجابی گاهی سبب می‌شود که دیگران ناخودآگاه چشمشان به زن کم‌حجاب یا ب